

اعلامیه کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق

مردم و کشورها، به دنبال تصمیم آمریکا و متحدانش در انتخاب جنگ به عنوان شیوه برخورد به بحران خلیج، درگیر فاجعه خانمانسوزی گردیده اند. این فاجعه به بهانه مخالفت صدام حسین در پذیرفتن افکار عمومی جهان و قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل، در عقب نشینی از کویت، شکل می گیرد. حزب ما از همان ابتدا سیاست ماجراجویانه صدام حسین در کویت را محکوم و خاطرنشان ساخت که نباید مردم را مسئول جنایات دیکتاتور حاکم دانست.

حزب ما از جامعه جهانی خواست تا با احساس

ادامه در ص ۷

به احزاب و سازمان های سیاسی اپوزیسیون رژیم، مبارزان راه آزادی، دمکراسی و صلح

دوستان!

جنگ مخرب و خانمان برانداز نوینی در منطقه خلیج فارس در جریان است. هر روز صدها و هزاران انسان بیگناه قربانی این جنگ می شوند. ما در صدد تحلیل علل و عوامل بروز جنگ نیستیم. هر حزب و سازمانی موضع ویژه خود را در این باره دارد و جز اینهم نباید انتظار داشت. آنچه برای همه ما اهمیت سیاسی و حیاتی دارد،

ادامه در ص ۶



ازگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۴۳، دوره هشتم،
سال هفتم، ۲۰ بهمن ۱۳۶۹

گزارشی فرستاده ویژه سازمان ملل متحد سند معتبر دیگری در محکومیت رژیم جمهوری اسلامی

با انتشار گزارش آقای گالیندوئل، فرستاده ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد، سند معتبر دیگری در محکوم کردن جنایات رژیم جمهوری اسلامی در دسترس جهانیان قرار گرفت. عکس العمل شدید و تهدید آمیز سران رژیم و تلاش مذبوحانه آنان در وارونه جلوه دادن حقایق منتشره در گزارش، نه تنها توانست افکار عمومی جهان و شرکت کنندگان در مجمع عمومی سازمان ملل را منحرف سازد، بلکه همانطوریکه انتظار می رفت جهانیان یک صدا رژیم جمهوری اسلامی را بخاطر سرکوب خشن حقوق بشر در ایران، باردیگر محکوم کردند.

گزارش آقای گالیندوئل به مسایل بسیار ویژه ای پیرامون اختناق موجود در ایران برخورد می کند که نمی توان به سادگی انکار و یا به صرف اینکه وی "با قوانین اسلامی" آشنایی نداشته است از کنار شان گذشت.

ادامه در ص ۲

چاره ای جز مبارزه مشترک نیست

واشنگتن ولندن همیشه در توطئه های ضد خلقی منطقه شرکت داشته اند. اما، سخن آخر را همیشه مردم این کشورها گفته اند. ما تردیدی نداریم که توطئه جدید سپردن تعیین سرنوشت مردم منطقه به دست سازمان های نواستعماری تحت هر نامی محکوم به شکست است. مگر این مردم نبودند که توطئه مربوط به ایجاد "فرماندهی خاورمیانه"، "دکترین آیزنهاور"، "دکترین کارتر" را خنثی ساختند و "پیمان بغداد" و "پلوک سنتو" را فروپاشاندند؟

در سال های اخیر کشورهای بزرگ هزاران صفحه را درباره پایان "جنگ سرد" و آغاز دوران حل مسایل و اختلاف های میان دولتها با توسل به حربه سیاسی، سیاه کرده اند. ولی، وقتی نخستین معضل بین المللی در این فاصله زمانی بروز کرد، یکانه شیوه تحمیل شده جز جنگ و خونریزی نشد.

ص ۲، ۴، ۵ و ۶

بازهم درباره طرح های برنامه و اساسنامه

پس از انتشار طرح های برنامه و اساسنامه برخی از رقبا پرسش هایی را مطرح کرده اند که پاسخ و یا روشن تر گفته باشیم توضیح پیرامون آنها را ضرور می دانیم. چرا توضیح؟ زیرا، اکثر پرسش ها در ارتباط مستقیم با چگونگی درک معنای واژه "طرح" و برخورد به آن است.

در توضیح اولیه درباره دو طرح در "نامه مردم" شماره ۳۴۰ صریحا نوشته شده بود: "اینک دو طرح در اختیار شماست که می تواند پایه بخی پیرامون مسائل حاد نوسازی حزب قرار گیرد. ما به هیچ وجه مدعی آن نیستیم که این دو طرح کلیه مسایل را، حل شده و بطور کامل دربرگرفته است. درباره همه نکات گرهی مطرح شده در این طرحها به عقیده ما می توان نظرات نوینی را فرمولبندی کرد". در همان نوشته، بویژه روی "تکمیل دو طرح" و یا ارائه طرح های کاملا نوین و متمایز از آنچه پیشنهاد شده، تکیه شده بود.

در اینجا اشاره به یک موضوع دیگر را هم (برای جلوگیری از هرگونه تمبیرجیدی) لازم می دانیم. نظر دادن به مسایل مطرحه در طرح به معنای انتقاد نیست، بل هدف ارائه فرمولبندیهای دقیق و روشن بجای احکام مطرحه است. انتقاد، بدون ارائه نظرات بکر و معقول، معنایی ندارد. باید توجه داشت که طرح های ارائه شده ترکیبی از پیشنهادات عده ای از رقباست و بطور حتم احکام آن در مواردی هم می تواند با هم مقابرت داشته باشند. بنابراین طرح وقتی شسته و رفته خواهد شد که همه اعضای حزب در تکمیل آن از طریق وارد کردن نظرات جدید، شرکت فعال جویند و به تصویب کنکره برسند.

برنامه موجود ما (نه طرح برنامه آینده) نمونه زنده ای در تایید این گفته است. مرور حتی سطحی و گذرا به طرح اولیه منتشر شده در "نامه مردم" به موقع خود و مقایسه اش با برنامه نهایی مصوب کنفرانس ملی که کمتر شباهتی با طرح اولیه داشت، نشانگر تاثیر بنیادی نظرات رقبا در شکل گیری نهایی برنامه است.

کوتاه سخن، واژه "طرح" به خودی - خود، ضرورت تکمیل آن را در بطن دارد و درک آن نیازی به استدلال و اثبات ندارد. انتقاد از طرح بی مناسبت. زیرا طرح، یعنی پایه بحث،

ادامه در ص ۶

ما، کشتار انسانهای بی گناه در منطقه خلیج فارس را محکوم می کنیم!

گزارش فرستاده ویژه ...

ما برای آشنایی خوانندگان بخش‌های محلی از این جمع‌بندی ما را که در صفحات ۶۸-۶۴ گزارش درج گردیده است، در اینجا ذکر می‌کنیم.

- در مورد مهمترین حق انسانی، حق حیات، بایستی گفت که براساس آمارهای غیردولتی، تعداد اعدام‌ها بین ژانویه تا ماه مه ۱۹۹۰ نسبتاً بالا بوده است. فرستاده ویژه قبل از اینکه سفر خود به ایران را پایان دهد، لیست رسمی اعدام‌شدگان را از مقامات دولتی دریافت داشت، که نشان می‌داد از تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۹۰ (فروردین ماه ۶۹) تا کنون ۱۱۳ قتره اعدام در ایران صورت گرفته است. آمار اعدام‌ها در ایران، که قبلاً در خارج بدست فرستاده ویژه رسیده بود، به شکل قابل ملاحظه‌ای بیشتر بودند. حتی با در نظر گرفتن آمار رسمی، تعداد اعدام‌شدگان بالاتر از آن حدی است که کنوانسیون بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی اجازه می‌دهد که در شرایط بسیار خاصی از اجرای آن استفاده شود.

- فرستاده ویژه گزارشات بسیاری پیرامون عدم حضور وکلای مدافع در دادگاههای انقلاب دریافت داشته بود. در دومین سفرش به تهران و در طی مصاحبه با زندانیان زندان اوین وی به ۵ مورد مشخص برخورد کرد که متهمان بدون وکیل مدافع در دادگاههای انقلاب حضور پیدا کرده بودند... براساس اطلاعات دریافتی، دولت اعلام کرده بود که همه محاکمات بدون هیچ استثنایی می‌بایستی به صورت عمومی برگزار شوند. برپایه این حکم، فرستاده ویژه به مقامات دولتی اعلام کرد که هیچگونه امکانی برای برگزاری دادگاههای عمومی در زندان‌ها وجود ندارد. هنگامی که فرستاده ویژه در دادگاهی در زندان اوین حضور پیدا کرد، این مسئله به وضوح روشن شد که دادگاههای زندان نمی‌توانند دادگاههای عمومی باشند زیرا که ورود به زندان اوین با محدودیت‌های زیاد امنیتی مواجه است در صورتی که یک دادگاه عمومی دادگاهی است که در آن مردم عادی، نمایندگان مطبوعات و کسانی که مایل هستند می‌بایستی بتوانند شرکت کنند...

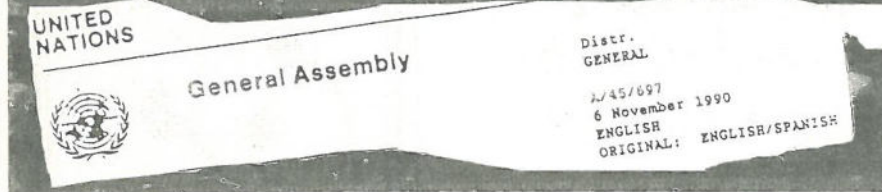
- فرستاده ویژه متوجه شد که در بسیاری موارد اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی مبتی بر مطلع کردن دستگیرشدگان از اتهامشان به مورد اجرا گذاشته نمی‌شود...

- اعترافات تلویزیونی از مسایلی است که استوالات جدی را برانگیخته است. این مصاحبه‌ها اکثراً غیر طبیعی و غیرعادی به نظر می‌آیند.

با توجه به این مسئله، این شیوه عمل به اجرای صحیح عدالت نه تنها هیچگونه کمکی نمی‌کند، بلکه آن را زیر علامت سؤال قرار می‌دهد؛ خصوصاً اینکه این برنامه‌ها به هنگام تحقیقات پیرامون اتهامات به اجرا درمی‌آید.

- در مورد اصل اجتماعات بطورکلی و احزاب سیاسی در اخص، باید گفت که قوانین حاکم یراین اصول شریایی را تحصیل می‌کنند، که اگرچه در تئوری می‌بایستی حافظ اصل قانون اساسی و اصول اخلاقی و مذهبی باشد، ولی این محدودیت‌ها در عمل به مثابه اهرمی برای غیرقانونی کردن انجمن‌ها و گروههای سیاسی که هدف شان تبلیغات سیاسی، شرکت در انتخابات و یا محافظت از حقوق بشر است، یکبار گرفته می‌شود...

- فرستاده ویژه ضمن گفتگو با روزنامه نگاران و نویسندگان توانست از اطلاعاتی پیرامون محدودیت‌های موجود در مطبوعات، انتشار کتب و خلاقیت‌های هنری بدست بیاورد... مشکل مطبوعات از پخش کاغذ که در دست دولت است شروع



می‌شود. دولت می‌تواند از این اهرم برای فشار آوردن بر مطبوعات استفاده کند... پس از این نوبت به فشار بر خبرنگاران و نویسندگان روزنامه‌ها می‌رسد که از این طریق آنها را به دنبال کردن خط رسمی وارد کنند. - فرستاده ویژه بصورت خصوصی، در خانه‌های مردم، با کسانی که هیچگونه ارتباطی با دولت ندارند و از زندگی عادی برخوردار بودند، بدون حضور پلیس و مقامات قضایی ملاقات کرد. این افراد تنها هنگامی حاضر شدند که با فرستاده ویژه مصاحبه کنند، که مطمئن گردیدند کسی از هویت آنان مطلع نخواهد شد، زیرا ممکن است هدف انتقام جویی قرار گیرند.

آنان از گروههای نامنظم، از کمیته‌ها و جاسوسان پاسداران که از شیوه‌های تحریک‌کننده استفاده می‌کنند وحشت داشتند. تعداد زیادی از کسانی که در دفتر سازمان ملل و یا در هتل محل اقامت با فرستاده ویژه گفتگو کردند مسائل مشابهی را مطرح می‌کردند. این موضوع سند دیگری است از احساس عدم امنیت شهروندان در ایران. چنین عدم امنیتی حتی به نمایندگان مجلس نیز سرایت کرده است تا آنجا که حائری زاده نماینده شهر بیرجند می‌گوید: "من به اندازه کافی احساس امنیت نمی‌کنم که حرفی را که می‌خواهم در اینجا بزنم..."

- حجم عظیم و وسعت شکایات دریافتی از منابع مختلف حتی با در نظر گرفتن امکان خطا و غلوشدن در حقایق پایه بسیاری قوی و حقیقی در تایید این واقعیت است که حقوق بشر به شکل مداومی در ایران زیرپا گذاشته می‌شود و مقامات دولتی هیچگونه تلاشی در تخفیف و یا متوقف کردن آن انجام نمی‌دهند... گزارش فرستاده ویژه در بخش‌های دیگر به صورت مفصل به توضیحات علیه طرفداران بهائیت، دستگیری و اعدام آنان، یورش به نهضت آزادی در تابستان ۶۹ و دستگیری و تحت فشار قراردادن اعضای آن و دیدار با برخی از زندانیان سیاسی در زندان اوین، پرداخته است.

وی در صفحه ۵۲ گزارش ضمن اشاره به دیدار گذشته خود با رفیق کیانوری و مسایلی مطرح شده از جانب وی پیرامون شکنجه و اعدام‌ها به دیدار دوباره خود با رفیق کیانوری و رفیق مریم فیروز اشاره می‌کند و می‌نویسد:

"... آقای کیانوری گفت که پس از دیدارش با فرستاده ویژه اجازه قبلی دیدار وی با همسر و دخترش از هفته‌ای یکبار به یک تلفن به همسرش، هر چهار هفته یکبار و دیدارهای دو هفته یکبار با دخترش تقلیل یافت. ولی آنطوری که ادعا شده بود وی به سلول انفرادی انتقال، نیافته بود و از سه هفته قبل برنامه قبلی دیدارها برقرار گردیده است.

به نظر می‌رسید که وی در شرایط جسمانی بهتری قرار دارد. آقای کیانوری اشاره کرد که مقامات زندان تا کنون به درخواست وی مبتی بر اجازه جراحی به همسرش در خارج از زندان، پاسخ مثبت نداده‌اند. خاتم مریم فیروز به توضیح انواع شکنجه‌هایی که در ابتدای دستگیری، در سال ۸۲، در مورد وی یکبار گرفته شده بود پرداخت. این شکنجه‌ها منجر به کربدن وی از یک گوش، دشواری زیاد در غذا خوردن و سایر عواقب، گردیده بود. وی درخواست کرد که گفتگوی خود با فرستاده ویژه را بصورت ایستاده انجام دهد زیرا وی به هنگام نشستن از درد زیاد رنج می‌برد.

با توجه به این شرایط فیزیکی، خاتم مریم فیروز از مقامات زندان خواسته بود تا وی را مجبور نکنند تا با کس دیگری هم سلول شود و مقامات زندان با این خواست وی موافقت کرده بودند. از سوی دیگر زندگی در یک سلول تنها سبب فشارهای شدید روحی بر وی شده بود...

نماینده ویژه می‌نویسد که سپس با آقایان اردلان بهبهانی، منصوریان، سبحانی، شاه حسینی و تابنده از امضاکنندگان نامه سرگشاده آقای بازرگان به رفسنجانی هم ملاقات کرد. این افراد از ژوئن ۱۹۹۰ در سلول انفرادی بسر می‌برند. اتهامات وارده به این آقایان مختلف است، از جمله "اقدام علیه منافع و حاکمیت ملی"، "شرکت در فعالیت علیه انقلاب و منافع ملی" و... آقای بهبهانی گفت در اظهارات تلویزیونی تنها گفته که پی برده است موضع سیاسی گروه امضا کننده نامه در انطباق با سیاست یک قدرت خارجی بوده و بنابراین ناصحیح است.

به نوشته گالیندویل افراد مزبور تحت فشار ویژه سازمان ملل متحد با عبدالملی بازرگان، حسین بنی‌اسدی، محمد توسلی، شمس شهبهانی، داوود میرحیمی، هاشم صباغیان، هرمز میزی، مریم طالقانی و امیر انتظام مخالفت کرده‌اند.

مقامات اوین گفته‌اند فاطمه ایزدی، گیتی آذرنگ، ملکه محمدی و زهره قاننی به هنگام اقامت گالیندویل در تهران در "مرخصی" بوده‌اند.

همانطوریکه از خلاصه این گزارش روشن می‌گردد حقوق بشر، در جمهوری اسلامی، در تمامی عرصه‌ها از حقوق شهروندان گرفته تا حقوق زندانیان، آزادی مطبوعات و آزادی اجتماعات به خشن‌ترین شکل ممکن نقض می‌گردد.

علیرغم لحن دیپلماتیک گزارش آقای گالیندویل به مثابه فرستاده ویژه سازمان ملل متحد، گزارش‌های هیچگونه شک و شبهه‌ای، پیرامون وخامت اوضاع و خفقان حاکم بر ایران، برای خواننده خود باقی نمی‌گذارد. بدین سبب است که فرستاده ویژه در خطوط پایانی گزارش خود به مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌نویسد:

"همه مشاهدات بالا به یک نتیجه گیری واحد ختم می‌شود. ارگان‌های مختلف سازمان ملل متحد می‌بایستی به نظارت خود جهت وادار کردن جمهوری اسلامی به رعایت حقوق بشر در ایران ادامه دهند. همه تلاش‌ها باید متوجه این مسئله باشد که شرایط عادی، جوامع‌مد، قانونیت و امنیت سیاسی که در آن مردم بتوانند از حقوق خود بدون کوچکترین وحشتی استفاده کنند، پدید آید."

ما نیز به همراه مردم ایران با این مشاهدات و نتیجه‌گیری‌ها موافقیم و در راه پیاده شدن حقوق بشر و ایجاد جو آزاد و دموکراتیک در میهن مان می‌رزیم. تجربه دهه اخیر نشان داده است که تا هنگامی که رژیم "ولایت فقیه" بر سر کار است دستیابی به چنین حقوقی اگر غیرممکن نباشد حداقل بسیار بعید بنظر می‌رسد. تنها راه، مبارزه مشترک و یکپارچه همه نیروهای آزادیخواه و میهن دوست برای از بین بردن حکومتی است که چنین شرایطی را بر مردم ما تحمیل کرده است.

گروه تحریریه بریتانیا

چاره ای جز مبارزه مشترک نیست

نامه سرگشاده خطاب به احزاب و سازمان های اپوزیسیون رژیم که در این شماره "نامه مردم" درج گردیده، تقریباً دو هفته پیش جداگانه منتشر شده است. موضوع نامه سرگشاده اهمیت حیاتی برای مردم میهن ما دارد. جنگ مخرب و بیسابقه در منطقه خلیج فارس، در صورت تشدید آن و یکارگیری سلاح های کشتار جمعی شیمیایی، میکروبی و هسته ای، بی آمد فاجعه بار برای همه خلق های ساکن در حاشیه خلیج فارس و جهان خواهد داشت. منطق و انسانیت حکم می کند تا احزاب و سازمانهایی که خود را حامی و مدافع منافع و مصالح ملی و خلق می دانند، تا دیر نشده دست بدست هم در فکر چاره ای باشند. زمان نظاره از دور پایان یافته است. اگر ما، واقعا هم مسئولیتی احساس می کنیم باید به حرکت به پیش ادامه دهیم و این جز از طریق مبارزه مشترک و پیگیر برای خاتمه دادن به فاجعه امکان پذیر نیست.

عوامل بسیاری که زائیده جنگ در منطقه است، همه ما را به وحدت عمل فرامی خواند. ما، می کوشیم تا در این نوشتار پاره ای از آنها را مورد بررسی قرار دهیم.

فاجعه بارترین جنگ

هم اکنون که ما این تفسیر را برای چاپ آماده می کنیم، جنگ منطقه خلیج فارس وارد فاجعه بارترین و خطرناک ترین مرحله خود شده است. هواپیماهای بمب افکن و موشک های دورپرواز آمریکا و انگلستان و فرانسه، شهرها، روستاهای عراق و کویت را به طرز وحشیانه ای بمباران می کنند. بیش از ۷۰ هزار پرواز بر فراز عراق و کویت صورت گرفته است. قدرت بمب های منفجرشده طی این پروازها خیلی بیشتر از قدرت بمب هسته ای منفجرشده بر فراز هیروشیما است.

سانسور شدید و بیسابقه اخبار هولناک کشتار انسان های بیگناه در عراق و کویت و دیگر شهرها، مانع اطلاع مبارزان راه صلح از گستره وحشتزای کشتار جمعی در مناطق جنگی است. کودکان و زنان اولین قربانیان هر جنگی هستند. در جنگ الکترونیک کنونی بزرگترین کشورهای جهان علیه عراق (نه صدام حسین که وجه مشترکی با مردم عراق ندارد)، ژرفای فاجعه ای که زنان و کودکان در عراق و کویت با آن روبرو هستند، به عیان دیده می شود.

جنگ در منطقه که به گفته برخی از شخصیت های سیاسی از مرز تصمیم شورای امنیت فراتر رفته و نابودی کامل حیات اقتصادی عراق و تباہی زندگی میلیونها عراقی و کویتی را به جای آزادی کویت، هدف قرار داده، صحت آنچه را ما در تحلیل های اخیر بعد از آغاز جنگ ارائه داشته ایم به اثبات می رساند.

واشنگتن در نقش پلیس بین المللی

ما به موقع خود با استناد به مدارک منتشر شده نوشتیم که واشنگتن از تدارک رژیم عراق برای اشغال کویت آگاه بود. فاکت های جدید نشانگر آن است که رهبران آمریکا حتی به صدام حسین برای تجاوز به کویت چراغ سبز هم نشان داده اند.

هنوز ۳۰ ژوئیه ۱۹۹۰ بود که، "سیا" در گزارشی به دولت، تعداد افراد نیروهای مسلح عراق متمرکز در مرز کویت را ۱۰۰ هزار نفر برآورد کرده بود. این بدان معناست که واشنگتن از هدف صدام حسین دایر بر اشغال اراضی کویت آگاه بود.

اکنون، پس از گذشت زمان برخی از مفسران دانسته یا نادانسته این پرسش را مطرح می کنند: آیا صدام حسین نمی دانست در صورت اشغال کویت می تواند با عکس العمل آمریکا روبرو گردد؟ دیکتاتور عراق خیلی بیشتر از مفسران و روزنامه نگاران از آنچه پشت پرده می گذشت آگاه بود. موضع اولیه واشنگتن با موضع بعدی وی از زمین تا آسمان فرق داشت. خانم "اپریل گاراسی"، سفیر وقت ایالات متحده در بغداد، در ملاقاتی با صدام حسین به وی فهماند که واشنگتن در اختلاف وی با شیخ کویت دخالت نخواهد کرد. سفیر در این مورد به اظهارات "بیکر"، وزیر امور خارجه استناد کرد و وعده داد در مسافرت نزدیک به واشنگتن موضوع را با شخص بوش در میان بگذارد. در عین حال "مارگات تاتوآیلر"، کارمند عالیرتبه وزارت خارجه آمریکا، یک هفته قبل از تجاوز ارتش عراق به کویت اعلام کرد: "ما موافقتنامه نظامی با کویت نداریم. تعهد نظامی و تعهد تامین امنیت کویت را هم بعهده نکرده ایم".

"سلینجر" و "لوران"، دو روزنامه نگار مشهور آمریکایی می نویسند که واشنگتن از

احتمال اشغال کویت توسط صدام حسین باخبر بود و در مراحل اولیه وی را به این امر تشویق هم کرد. این نظر صحیح است. همه می دانیم که واکنش اولیه واشنگتن به اشغال کویت از چارچوب دفاع از عربستان سعودی در مقابل یورش احتمالی ارتش عراق تجاوز نکرد. نخستین گروه از نیروهای زمینی و هوایی و دریایی آمریکا هم فقط به این منظور وارد عربستان سعودی شدند. اما، ناگهان سیاست آمریکا تغییر یافت و با طرح بیرون راندن ارتش متجاوز از کویت، تصمیم به نابودی اقتصادی و نظامی عراق گرفت.

پس از این تغییر سیاست ناگهانی بود که واشنگتن مسئله را به شورای امنیت کشاند و گام به گام با استفاده از آهرم های فشار اقتصادی و سیاسی، اعضای شورای امنیت و برخی از کشورهای عربی را، به اتخاذ قطعنامه های محاصره اقتصادی و ... تا قطعنامه مشهور فرمان آغاز جنگ وادار کرد. هم سیرویدادها و هم فاکت های موجود صحت این نظر را به اثبات می رساند.

چندی پیش وزرای امور خارجه کشورهای عضو بازارمشترک در بروکسل گرد هم آمدند. در این گردهمایی سخن برسر اتحاد نظامی اروپا همگام با اتحاد سیاسی و اقتصادی بود. برخی از سیاستمداران پنهان نکردند، که تاثیری در تصمیم گیری سرنوشت جنگ و صلح ندارند. مشابه این نظر در مسکو نیز قوت می گیرد. «قامات شوروی معتقدند که واشنگتن درصدد تامین منافع خویش در منطقه است. همگان برآنند که ایالات متحده آمریکا یگانه عامل تعیین کننده سرنوشت جنگ و صلح در خلیج فارس است. در واقع هم پس از تصویب قطعنامه ۶۷۸، واشنگتن کوشید تا وجود سازمانی به نام شورای امنیت را فراموش کند.

روزنامه نگاران آمریکایی در تشریح حل شرکت مصر علیه عراق می نویسد: "مبارک دو آرزو داشت: مصر باردیگر به مرکز جاذب اعراب تبدیل گردد و ایالات متحده آمریکا که مصر سرگرم مذاکره با آن بود وام نظامی ۷/۱ میلیارد دلاری مصر را به آمریکا مغلی کند. او، امیدوار بود که ملاقات قاهره امکان هماهنگ ساختن این دو خواست را فراهم خواهد ساخت". منظور از ملاقات قاهره، نشست ۱۰ اوت ۱۹۹۰ سران کشورهای عربی است. روزنامه -

نگاران آمریکایی درباره این ملاقات می نویسد: "چنین به نظر می رسد که برخی از سران دولتها قبل از آغاز جلسه با متن قرار که روی میز گذارده شده بود، موافق بودند. سران کشورهای شیخ نشین، مصر، سوریه، مراکش و عربستان سعودی در این ملاقات حضور داشتند. قرار حاضر شده مرکب از ۷ ماده بود. بسیاری می اندیشیدند که متن قرار ۷ ماده ای را، آمریکایی ها تهیه کرده اند و یا حداقل متن از جانب آنها تلقین شده است. قرار، الحاق جبری کویت را رد می کرد، آغاز و تشدید محاصره اقتصادی و دیگر محدودیت های اعلام شده از جانب شورای امنیت را تایید و کشورهای عربی را به تشکیل سپاه عربی برای اعزام به عربستان سعودی فرا می خواند..."

افزون بر این ۳ اوت ۱۹۹۰ "جون کالی"، مامور تاثیرتبه وزارت امور خارجه آمریکا، تلگرامی به وزرای خارجه کشورهای عربی که در آن روز در قاهره گرد آمده بودند، ارسال داشت و در آن نوشت: "غرب به وظیفه خود عمل کرد. اما، اعراب کاری انجام نمی دهند. ایالات متحده آمریکا تجهیزات نظامی بسیاری به کشورهای عربی بویژه مصر فروخته است. اگر این کشورها عمل نکنند و موضع خشنی درباره معضل کویت نگیرند، باید بدانند که در آینده نمی توانند روی آمریکا حساب کنند."

همان روز وزارت امور خارجه مصر بیانیه ای در محکومیت عراق صادر کرد و عکس العمل آمریکا هم فوری بود - ۷/۱ میلیارد وام نظامی به دولت مصر بخشیده شد. آیا این واقعت ها بیانگر فشارهای سیاسی و اقتصادی ایالات متحده به مجموعه کشورهای شرکت کننده در اتخاذ تصمیم جنگ و خونریزی نیست؟

در اینکه ارتش عراق می بایست خاک کویت را ترك گوید تردیدی نیست. طبیعی است که صدام حسین را می باید به این کار مجبور کرد. آنچه مورد بحث بوده هست و خواهد بود، شیوه حل معضل است. در سال های اخیر کشورهای بزرگ هزاران صنفه را درباره پایان "جنگ سرد" و آغاز دوران حل مسایل و اختلاف های میان دولتها با توسل به حربه سیاسی، سیاه کرده اند. ولی، وقتی نخستین معضل بین المللی در این فاصله زمانی بروز کرد، یگانه شیوه تحمیل شده جز جنگ و خونریزی نشد.

می توان پرسید: هدف آمریکا از نشان دادن چراغ سبز به صدام حسین برای اشغال کویت در آغاز و سپس تحمیل قطعنامه ۶۷۸ به اعضای شورای امنیت سازمان ملل را چگونه باید

تعبیر کرد؟ اکنون روشن می شود که واشنگتن با این ترفند می خواست سیادت خود بر جهان را احیا کند. البته در این میان مبارزه اقتصادی با متحدان هم مطرح بود.

هریک از شرکت کنندگان در جنگ سیاست ویژه خود را تعقیب می کنند. آلمان و ژاپن که دوران شکوفایی اقتصادی را می گذرانند با استناد به قوانین اساسی خود از شرکت در جنگ سرپیچی کردند. دولت و کنگره آمریکا هر دو دولت را زیر رگبار تبلیغاتی گرفتند. دولت آلمان به اختصاص کمک مالی و ارسال جنگ افزارها به خلیج فارس و اسرائیل بسنده کرد، آنهم پس از تهدید سنای آمریکا دایربر مجازات اقتصادی از طریق ایجاد موانع در راه صادرات آلمان به آمریکا. اختلاف ژاپن و آمریکا از مهمترین عواقب سیاسی جنگ خلیج فارس بشمار می رود.

آنچه مربوط به کشورهای چون مصر و سوریه می شود، هریک از آنها نیز مقاصد ویژه ای دارند. مثلا مبارک می خواهد فرمانروایی در منطقه خاورمیانه و نزدیک را بعهده گیرد. اسد دشمن خونین صدام حسین آرزوی تبدیل شدن به رهبر اعراب را دارد. عربستان سعودی مانند گذشته بر سر اجرای وظیفه ژاندارمی در خلیج فارس با جمهوری اسلامی رقابت می کند.

در این اواخر با تفسیر موضع اتحاد شوروی در نتیجه طولانی بودن بیماری های هوایی عراق زائیده یکه تازی واشنگتن، فشار برمسکو هم شدت می یابد. سنای آمریکا خواهان محاصره اقتصادی شوروی است. "بیکر" ضمن پاسخ به سناتورها در مجلس سنا از جمله به "بوش" توصیه کرده تا از تسلیم قرارداد پاریس دایر بر کاهش سلاح های عادی منقده میان پیمان های ناتو و ورشو برای تصویب به کنگره خودداری کند. مذاکرات "الکساندر بسمرتیخ" وزیر امور خارجه جدید شوروی با "بیکر" در واشنگتن به نتیجه مطلوب نرسید. "بوش" از مسافرت به مسکو در ماه فوریه به بهانه تشدید جنگ در خلیج فارس خودداری کرد.

تحلیل سیاست واشنگتن پس از آغاز جنگ در خلیج فارس نشان می دهد که ایالات متحده آمریکا باردیگر خود را "آریاب" جهان می داند. اگر دقت کرده باشید او در مصاحبه های مطبوعاتی مرتباً به نام "همه مردم جهان" سخن می گوید. به نظر ما، رویارویی واشنگتن با مسکو در مرحله "پس از پایان جنگ سرد" و فروپاشی سیستم سوسیالیستی در اروپای شرقی، هدف جدیدی دربرابر آمریکا گذارده - فروپاشاندن خود اتحاد شوروی، حمایت آشکار از جمهوری های خواهان جدایی و استقلال، بویژه جمهوری های کرانه بالتیک و... این هدف را تعقیب می کند. همین چند روز پیش بیکر در مجلس سنا بی پرده گفت: "اتحاد شوروی تنها کشوری است که می تواند طی نیم ساعت ایالات متحده را نابود کند". نتیجه منطقی این گفته چیست؟ برای احیای کامل سیادت آمریکا بر جهان، اتحاد شوروی هم، به مثابه یک قدرت نظامی سرراه اجرای آرمان آمریکا، باید

فروپاشد. به هر حال این نتیجه گیری ماست. هر نیرویی داوری ویژه خود را در مورد رویدادهای بین المللی دارد. آنچه مسلم است، تا صدور قطعنامه ۶۷۸ شورای امنیت، واشنگتن می کوشید تا خود را تابع نظرات جامعه جهانی جلوه گر سازد. اما، اینک یکه تاز عرصه سیاسی است. سرنوشت جنگ و صلح را "بوش" و "چنی" و "بیکر" و ژنرال های آمریکایی و کنگره آن کشور تعیین می کنند.

شورای امنیت فرمان آزاد کردن کویت به معنای بیرون راندن ارتش اشغالگر صدام حسین از خاک کویت را صادر کرد. و این ققط از طریق آغاز جنگ زمینی امکان پذیر است. اما، بوش و کنگره آمریکا حاضر نیستند جان سربازان آمریکایی را در جنگ زمینی به مخاطره اندازند و کشتار وحشیانه کودکان و زنان بیگناه و خانه خراب کردن عراقی ها را به آن ترجیح می دهند.

آیا چنین برخوردی در تضاد آشکا با هومانیتسم و انسان دوستی نیست؟ ما که در راه سعادت مردم ایران مبارزه می کنیم می توانیم ناظر این جنایت هولناک باشیم؟ اگر اپوزیسیون ضد رژیم نتواند و نخواهد مجموعه آنچه در این بخش خاطرنشان شد، مورد همه پرسى قرارداد و از آن نتیجه گیری کند، بزرگترین وظیفه میهنی و سیاسی خود، یعنی سرنوشت حال و آینده مردم ایران را نادیده گرفته است.

اشتباه بزرگ

در حال حاضر، در محافل سیاسی جهان این موضوع مطرح است: آیا از همه امکانات و اهرم های سیاسی و اقتصادی برای بیرون راندن تجاوزکار از کویت به حد لازم استفاده شده است؟ آیا آغاز سریع جنگ در خلیج فارس اجتناب ناپذیر بود و یا اصولاً توسل به جنگ در ایامی که از نواندیشی در مناسبات بین المللی سخن می رود بازگشت به دوران جنگ سرد نیست؟ آیا واشنگتن با بیماریان وحشیانه يك ماهه اخیر و ریختن دهها هزارتن بمب روی خانه های مسکونی و کشتار جمعی انسانها در عراق و کویت، صدام حسین را تبرئه نکرده و نمی کند؟ حتی مفسران آمریکایی پنهان نمی کنند که خلبان های آمریکایی و انگلیسی و فرانسوی از ترس جان خود محموله های مرکب را از ارتفاع زیاد بدون هدف گیری روی شهرها و روستاها می ریزند. قربانیان این شیوه غیرانسانی در کویت و عراق عربند. این سمت گیری آشکار نمی تواند مردم عادی در دیگر کشورهای عربی را علیه آمریکا و متحدانش بر نه انگیزد.

قبل از جنگ تعداد اعرابی که از صدام حسین حمایت می کردند، اندک بودند. اما، امروز نه تنها اعراب، بلکه مسلمانان عرب و غیرعرب از مراکش و الجزایر گرفته تا مالزی و اندونزی و هندوستان به پشتیبانی از صدام حسین برخاسته اند و این بزرگترین خدمت واشنگتن به



سریاز
آمریکایی
به چه
فکر
می کند؟



پیش
بسوی
مرگ!



صدام حسین است.

کارشناسان اسلامی بخوبی می دانند که صدام حسین مجتهد و یا قتیبه نیست تا حکم جهاد صادر کند. سیاست ناصحیح واشنگتن در این زمینه هم (حداقل در صدور فرمان ترور) به صدام حسین خدمت می کند. ترور در هر شکل آن، دولتی و غیردولتی، "رسمی" و "غیررسمی" نماد و نمود وحشیگری و ستمگری است. ما ترور را محکوم می کنیم. اما، چه فرقی میان ترور انسانها از طریق "بیماران رسمی و آشکار" و بمب گذاری مخفی وجود دارد؟ هدف هر دو شیوه کشتار انسان هایی است که در اتخاذ تصمیم های دولتی تأثیری نداشته و ندارند. آنچه که اکنون در جهان می گذرد علاوه بر اثرات مخرب روحی برای انسان های بیگناه، خسارات مالی فراوانی ببار می آورد، که محصول سیاست واشنگتن در برخورد به حل معضلات جهانی است.

ایالات متحده آمریکا از هم اکنون دربارہ "نظام نوین" بعد از پایان جنگ در منطقه سخن می گوید و ایجاد چنین نظامی را رسالت خود می داند. محتوای این نظام چگونه خواهد بود؟ تبلیغات علیه سازمان آزادیبخش فلسطین و ادعای دایر براینکه این سازمان به علت طرفداری عرفات از صدام حسین، خود را از شرکت در مذاکرات صلح خاورمیانه و نزدیک کنار گذارده، یکی دیگر از سیاست های واشنگتن بشمار می رود. آیا می توان سازمانی را که در جهان به عنوان یگانه نماینده خلق عرب فلسطین به رسمیت شناخته شده با تبلیغات میان تهمی کنار گذارد؟ چگونه می توان بدون حل سرنوشت بیش از دو میلیون آواره فلسطینی و دو میلیون فلسطینی زیرسلطه اسرائیل صلح و آرامش را به منطقه بازگرداند؟

باید ناپینای سیاسی بود تا کودکان فلسطینی مجهز به سنگ و شرکت کننده در "انتفاضه" و مردان فدای فلسطینی را ندید و نقش آنها را در تعیین سرنوشت خویش به دست فراموشی سپرد. اگر این اشتباه بزرگ سیاسی نیست، پس چیست؟ وانگهی این تنها سازمان آزادیبخش فلسطین نیست که نمی تواند در قبال کشتار اعراب در عراق و کویت ساکت بنشیند. آیا واشنگتن نمی بیند که تاج و تخت هم پیمان نزدیکش در مراکش - ملک حسن با شعارهای ضد آمریکایی به لرزه درآمده است و سیاست رسمی مراکش با خواست خلق در تضاد آشکار قرار دارد؟ آیا تظاهرات عظیم ضد آمریکایی در الجزایر و سودان و یمن و... به معنای طرفداری از صدام حسین است؟ آیا سیاستمداران آمریکا نمی دانند که مبارک متحد نزدیکشان و اسد دشمن شماره یک صدام حسین از شرکت سربازان خود در جنگ علیه عراق خودداری می کنند و اعلام کرده اند که نیروهای نظامی آنها مستقر در عربستان سعودی فقط هدف دفاع از آن کشور را تعقیب می کنند. سخنرانی اخیر ملک حسین پادشاه اردن ناشی از علاقه مغرط وی به صدام حسین نیست. او مجبور است یا به خواست مردم پاسخ دهد و یا خود نابود گردد. وانگهی نباید لحظه ای از نظر دور داشت، شخصیت اعراب در سه دهه اخیر زیرپا گذارده شده و امروز هم این زنها و کودکان عرب هستند که به قول معروف در عروسی و عزا قربانی می شوند. ارزیابی غرب به

گسترش در کرانه های خلیج فارس در نتیجه بمباران مخازن و سکوهای نفت و نفتکش ها، فقط گوشه ای از چگونگی نابودی محیط زیست را نشان می دهد. به عقیده دانشمندان، اگر نتوان از جریان نفت به خلیج فارس جلوگیری کرد، بشریت برای همیشه خلیج فارس را از دست خواهد داد و خلیج به دریای مرده تبدیل خواهد شد.

به گفته کارشناسان این هنوز همه فاجعه نیست. در صورت رسوخ لکه های نفت به اقیانوس هند و افزایش سریع طول و عرض آن، مجموعه جامعه بشری با فاجعه نابودی محیط زیست روبرو خواهد شد. از فرش نفت در خلیج فارس هر لحظه مواد شیمیایی سبک وزن به شکل بخار صعود می کند که حامل میکروب سرطان است. آن بخش از نفت که در سطح دریا باقی می ماند به آسانی می تواند شعله ور گردد و گازهای سمی از جمله اکسید ازت که کشنده است ببار آورد. این مواد سمی از چاههای نفت عراق و کویت و عربستان سعودی هم که در حال سوختن هستند، در فضای منطقه پراکنده می شوند.

اگر بمب های شیمیایی و میکروبی وهسته ای در جنگ زمینی بکار گرفته شود، ژرفای تباہی و نابودی در منطقه غیرقابل پیشگویی است. می گویند ارتش عراق بیش از ۱۰۰۰ تن سلاح های میکروبی و از آنجمله میکروب طاعون و سیاه زخم... در اختیار دارد و صدام حسین فرمان استفاده از آنها را نیز صادر کرده. آمریکا و اسرائیل نیز ذخایر عظیم

سرکردگی آمریکا از آنچه در جهان عرب و اسلام می گذرد و ناشی از عدم اطلاع آنهاست، یکی دیگر از اشتباههای نابخودنی است.

سیاست ایران برپایه خمینی و یارانش می رفت تا چهره ضد بشری اسلام بنیادگرا را در جهان فاش سازد. با کمال تأسف باید گفت که سیاست واشنگتن و لندن - در تعقیب اهداف معینی - این روند را نه تنها کند می کند، بلکه زمینه مناسب رشد آن را فراهم می آورد. و اینهم نمونه دیگری از سیاست نابخودانه در عرصه جهانی است.

مسئولیت فاجعه ای که انسانها در عراق و کویت با آن روبرو هستند، از جمله به عهده شورای امنیت سازمان ملل متحد است. مهمترین اصل، حق انسان - حق زندگی در عراق و کویت از جانب آمریکا و متحدانش بمباران می شود. تا کی این جنایت ادامه خواهد یافت؟ تا کی باید حساب مردم را از حساب دیکتاتورها جدا نکرد؟

به نظر ما هیچ انسان واقعی حق ندارد خونسردانه به کشتار در منطقه خلیج فارس نظاره کند.

نابودی محیط زیست

جنگ خلیج فارس می رود تا به فاجعه غیرقابل جبران نابودی محیط زیست پایان یابد. این روند موجودیت مردم و میهن ما را در معرض خطر عظیم قرار می دهد. فرش نفت روبه

چاره ای جز مبارزه ...

این سلاحها را در منطقه در اختیار دارند. علاوه بر این موضوع بکاربردن سلاح های هسته ای بر سر زیانهاست. چند روز پیش "چنی" وزیر دفاع آمریکا، احتمال استفاده از بمب اتمی در جنگ خلیج فارس را رد نکرد. دو نفر از سناتورهای آمریکایی گام را از "احتمال" هم فراتر گذارده و برای نجات جان سربازان آمریکایی در جنگ زمینی، بکاربردن چند بمب اتمی با قدرت "تخریبی متوسط" در عراق را پیشنهاد کردند.

آری، چنین است خطر عظیمی که جان میلیونها انسان را در منطقه تهدید می کند. بدون ذره ای تردید می توان گفت نخستین قربانیها، مردم کشورهای حاشیه خلیج فارس و از جمله مردم میهن ما خواهند بود. زیرا بکارگیری سلاح های کشتار جمعی از شیمیایی تا بیولوژیکی سخت به آلودگی فراگیر محیط زیست در منطقه و سپس با انتقالش در نتیجه جریان هوا به دیگر نقاط به آلودگی جهانشمول محیط زیست در سراسر جهان منجر خواهد شد و بدینسان در زندگی چندین نسل موثر خواهد افتاد.

نباید عواقب انفجار دهها هزار تن بمب عادی در تغییر محیط زیست را هم فراموش کرد، گرچه تاثیر منفی آن در دراز مدت پدیدار خواهد شد. طبق برآورد کارشناسان، انبارهای عراق و کویت پراز نفت است. در صورت انفجار این انبارها، قدرت مخرب بوجود آمده به مانند قدرت مخرب بمب هسته ای خواهد بود. در یک لحظه کوتاه مقدار عظیمی خاکستر به فضا پرتاب خواهد شد که "تاثیر گرمخانه ای" (گامش سریع درجه حرارت) را در پی خواهد داشت. مردم جهان با فاجعه "زمستان هسته ای" روبرو خواهند شد.

ما به عنوان مبارزان سعادت انسانها و مخالفان جنگ و مدافعان صلح نباید از کنار این خطر عظیم که حال و آینده مردم میهن ما را هم تهدید می کند، بگذریم.

آینده منطقه

رسانه های گروهی کشورهای پیشرفته صنعتی از حکمرانی دیکتاتورها در شرق بسیار سخن می گویند و در "حیرتند" که چگونه افراد خودکامه در این کشورها می توانند حاکمیت را قبضه کنند. آیا این آقایان صفحات خونی تاریخ کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین را ورق زده اند و نمی دانند آفرینندگان دیکتاتورها و دیکتاتوری ها در این کشور سردمداران جهان غرب و در درجه اول آمریکا و انگلستان و فرانسه و ... بوده اند. اما، در سال های اخیر علیرغم خواست صاحبان قدرت و ثروت، جهان در مسیر دیگری پیش می رود. به نظر می رسد، پس از پایان جنگ خلیج فارس، حمایت از دیکتاتورها و حکام میلیاردر عربستان سعودی و کویت و شیخ نشینها و نیز دیکتاتورهای سوریه و عراق و سودان و جمهوری اسلامی و ... بسیار مشکل باشد.

جنگ با وجود فاجعه و خرابی همراه آن تاثیر دیگری هم دارد، نفرت از دیکتاتوری در هر شکلش، نفرت از صاحبان قدرت کلان در وجود واشنگتن و غیره. شاید به همین سبب آمریکا می خواهد با کمک متحدان خود، "نظام نوین" دخواه را برای دوران بعد از جنگ به مردم منطقه تحمیل

به احزاب و سازمانهای ...

پیامدهای مخرب بکارگیری جنگ افزارهای مدرن و از آنجمله سلاح های کشتار جمعی شیمیایی، میکروبیولوژیک و هسته ای تاکتیکی است. از هم اکنون طرفین شرکت کننده در جنگ بی پرده در این باره سخن می گویند. اگر استفاده از نفت به عنوان سلاح را هم به آنچه گفته شد بیافزائیم، عظمت فاجعه اکولوژیک که همه مردم ساکن کرانه خلیج فارس را تهدید می کند، به شکل بارزی عیان خواهد شد.

بی طرفی اعلام شده از جانب سران رژیم جمهوری اسلامی مشروط به عدم شرکت ارتش اسرائیل در جنگ است، شرطی که قابل تضمین است.

بدینسان دو خطر بزرگ مردم، میهن ما را تهدید می کند، فاجعه اکولوژیک و احتمال شرکت مستقیم در جنگ. این دو خطر واقعی و وظیفه یی بزرگی در برابر همه ما قرار می دهد. مبارزه در راه پایان دادن سریع به جنگ در خلیج فارس.

دوستان!

با توجه به مسئولیت سترگی که همه ما در برابر مردم و میهن به عهده داریم به نام کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه مبارزان راه آزادی، دمکراسی و صلح، دعوت می کنم تا هرچه زودتر نشست مشورتی با شرکت نمایندگان همه احزاب و سازمان های سیاسی اپوزیسیون در شهر گلن و یا هر شهر دیگر مورد موافقت، تشکیل گردد. هدف نشست بیکای بهترین و واقعی ترین راه پایان دادن به جنگ خانمان برانداز و اعلام مشترک آن و نیز سازمان دادن مبارزه بیکار در داخل و خارج از کشور برای تحقق تصمیم جمعی است. من آمادگی حزب توده ایران را برای تدارک سریع چنین نشستی اعلام می دارم.

حزب توده ایران

علی خاوری

۱۳۶۹/۱۱/۱۵

باز هم درباره ...

یعنی پایه ای برای پیدا کردن بهترین، نظر و اندیشه و مدل قابل پذیرش همگان و یا اکثریت اعضای حزب. طبیعی است، برنامه و اساسنامه وقتی می توانند حق "حیات" داشته باشند که با شرایط اجتماعی - اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه، با سنن و آداب و فرهنگ و باورهای مذهبی و ... همسان و همخوان باشند.

ما امیدواریم که رفقا از این دیدگاه، طرح های برنامه و اساسنامه را تکمیل خواهند کرد و یا کاملاً تغییر خواهند داد. "طرح" یعنی آغاز و نه پایان کار.

کند. این نظام چگونه باید باشد؟ می گویند باید "ناتو خاور نزدیک" تحت

قیمومیت آمریکا و اروپا و در درجه اول انگلستان و شاید با شرکت کشورهای بزرگ عربی مانند مصر، بوجود آورد. نیروهای مسلح آمریکا و اروپای غربی مستقر در منطقه و مسلح به سلاح های مدرن باید نقش "واکنش سریع" را ایفا کنند و در صورت لزوم از نیروهای زمینی کشورهای عربی هم استفاده خواهد شد. می نویسند حکام میلیاردر و دیکتاتور شیخ نشینها و کویت و عربستان سعودی که از اعراب مانند جن از بسم الله می ترسند، این توطئه غرب را به عنوان هدیه آسمانی تلقی می کنند. و حاضرند "مالیاتی" از میلیاردها دلار ثروت خویش برای کمک به اعراب گرسنه برای "ساکت" کردن آنها بپردازند.

آمریکا و کشورهای رشیدیافته اروپای غربی هم تصور می کنند، بدینسان هم حاکمیت دیکتاتورهای دست نشانده و هم ثبات اقتصادی کشورهای خود را که نوسانات بهای نفت آنها را تهدید می کند، تامین خواهد کرد. طبیعی است که عکس العمل جمهوری اسلامی و ترکیه و پاکستان را نیز باید در نظر گرفت. ازمم اکنون فعالیت بسپایقه در سازمان "اکو" با شرکت سه کشور پیشگفته آغاز شده است. مقامات رسمی جمهوری اسلامی، ترکیه و پاکستان پنهان نمی کنند که هدف از ملاقات های ماههای اخیر همکاری برای تامین امنیت منطقه از طریق فعال تر شدن "اکو" است.

همه این توطئه ها پشت سر مردم منطقه تنظیم می گردد. اما، واقعیت در جهان چگونه است. ما گفتم بزرگترین اشتباه ایالات متحده و متحدانش تقویت موضع بنیادگرایان اسلامی در شرایط تقویت موضع کشورهای اسلامی در عرصه بین المللی است. این فقط یک روی سکه است. روی دیگر سکه، مبارزان راه آزادی و دمکراسی و صلح و عدالت اجتماعی هستند که بدون تردید تاثیر مهمی در سیر رویدادها خواهند داشت. درست است که مبارزه آنها در سه دهه اخیر همیشه به خون کشیده شده است، اما این امر به هیچ وجه به معنای پایان مبارزه نبوده و نیست.

واشنگتن و لندن همیشه در توطئه های ضد خلقی منطقه شرکت داشته اند. اما، سخن آخر را همیشه مردم این کشورها گفته اند. ما تردیدی نداریم که توطئه جدید سپردن تعیین سرنوشت مردم منطقه به دست سازمان های نواستعماری تحت هر نامی محکوم به شکست است. مگر این مردم نبودند که توطئه مربوط به ایجاد "فرماندهی خاورمیانه"، "دکترین آیزنهاور"، "دکترین کارتر" را خنثی ساختند و "پیمان بغداد" و "بلوک ستو" را فروپاشاندند؟

در مبارزه کنونی علیه جنگ و خنثی ساختن توطئه های ضد خلقی و در راه ایجاد "نظام نوین" متکی بر سپردن تعیین سرنوشت خلق های ساکن منطقه به دست خود مردم، یعنی استقرار حاکمیت های آزاد و دمکراتیک، نقش اپوزیسیون ضد رژیم چگونه باید تجلی کند؟ به باور ما فقط از طریق وحدت عمل. ممکن است بگویند، اپوزیسیون ضد رژیم نمی تواند در یک موضوع دارای اهمیت جهانی موثر اقتد. این نظر اشتباه بزرگی است. زیرا در این صورت همه سازمانها و احزاب سیاسی باید از صحنه سیاسی خارج شوند. زیرا همه مسائلی که ما در حال حاضر در راهش مبارزه می کنیم مستقیم و یا غیر مستقیم دارای اهمیت جهانی بوده، هست و خواهد بود.



درباره زندانیان سیاسی زن

از اواخر بهار امسال به تعدادی از زندانیان سیاسی زن مرخصی داده شده است. این مرخصی ها بجز يك مورد، بطور مرتب تمدید می شود. حتی برخی از این زندانیان برای تمدید مرخصی به زندان اوین مراجعه نمی کنند، ولی مسئولان زندان هم به سراغ آنها نمی روند. به رفیق مریم فیروز مرخصی نداده اند. به رفیق ملکه محمدی مرخصی داده اند، ولی او به دلیل اینکه جای مناسبی ندارد، از مرخصی استفاده نکرده است. رفیق ملکه گفته است من فقط برادرهایم را در تهران دارم که آنها هم به ملاقات من می آیند و لازم نیست (یا مناسب نیست) که من در منزل آنها استراحت کنم. در مجموع بنظر می آید که به ۱۵ الی ۲۰ نفر از زنان زندانی مرخصی داده اند که ۸ یا ۹ نفر آنها توده ای و ۷ نفر آنها اکثریتی هستند. رفقا کیانوری و مریم فیروز در سلول انفرادی نگهداری می شوند، ولی گاهی اوقات به آنها اجازه ملاقات با یکدیگر داده می شود. وضع جسمانی رفیق کیانوری هیچ خوب نیست و به زحمت راه می رود. ولی گویا روحیه خوبی دارد.

دستگیری مخالفان و سیاست ارباب رژیم

طی ده روز آخر مرداد ماه امسال، سپاه پاسداران شهرستان فومن (درگیلان) از تمام فعالین سابق توده ای که فعالیت سابقشان اهمیت بیشتری داشته و قبلا دوره زندان خود را گذرانده و آزاد شده بودند، می خواهد که به محل سپاه پاسداران مراجعه کنند. هرکدام از مراجعین باید فرم چند صفحه ای را پر می کردند. پس از پرکردن فرم، هر یک از آنان به مدت ۴ تا ۵ ساعت تحت بازجویی قرار گرفته اند. از جمله سئوالاتی که مطرح شده، پرسش های زیرین بوده است:

- کجا فعالیت می کردی؟ - چرا به زندان افتادید؟ - چه کسی برای شما وثیقه گذاشت تا آزاد شوید؟ - با چه کسانی رابطه دارید؟ - دوستان شما چه کسانی هستند؟ - آیا درست است که پس از آزادی تجدید فعالیت می کنید؟ - چه کسانی را می شناسید که فعالیت می کنند و یا ممکن است فعالیت کنند؟ - سیاست جمهوری اسلامی را چگونه ارزیابی می کنید؟ - آیا جمهوری اسلامی را قبول دارید؟ - آیا سیاست خارجی جمهوری اسلامی را قبول دارید؟ - در چه زمینه هایی می توانید با ما همکاری کنید؟ - اگر افراد انقلابی را ببینید، به ما معرفی می کنید؟ و...

در هفته های قبل از این ده روز، این عملیات از طرف سپاه پاسداران شهرستان صومعه سرا و شهر رشت نیز در مورد فعالین توده ای سابق آن شهرها انجام شده است.

* طبق خبردیگری، اواخر تیرماه نیز عده ای از توده ای های رشت را به محل سپاه پاسداران می برند و با تهدید و ارباب از آنها می خواهند که با سپاه همکاری کنند.

کارخانه سنتاب (چوب الموت)

کارگران این کارخانه (واقع در شهر صنعتی قزوین که ۲۵۰ نفر کارگر دارد)، چندی پیش در رابطه با تاخیر در پرداخت حقوق ماهانه، دست به يك اعتصاب دوساعته زدند.

مدیرکارخانه که سعی داشت کارگران را با وعده و وعید برسرکار بازگرداند، از طرف کارگران "هو" شد. و ازادامه سخنرانی وی جلوگیری بعمل آمد. بالاخره مدیریت تسلیم خواستهای کارگران شد و حقوق آنها را پرداخت کرد.

اعتصاب در توشیباي رشت

چندی پیش به تمام کارگران کارخانه توشیبا اعلام می شود که ساعت کار از ۷ صبح الی ۲/۵ بعد از ظهر تغییر کرده است. تعطیلات تابستانی و تعطیلات يك هفته درمیان روزهای پنج شنبه نیز لغو شده و فعلا از ناهار و پول معادل آن خبری نیست.

کارگران قسمت های مختلف کارخانه، به غیر از قسمت موتاژ، بعد از شنیدن اطلاعیه مذکور، مثل روزهای قبل راس ساعت ۲/۵ بعد از ظهر دست از کار کشیدند و محل کارخانه را ترك کردند. از ۴۰۰ نفر کارگر قسمت موتاژ فقط ۴۰ نفر به این اعتراض می پیوندند. کارگران قسمت های دیگر متعاقب این عمل از قسمت موتاژ می خواهند که به آنان ملحق شوند.

توضیح اینکه قسمت موتاژ مهمترین قسمت کارخانه بوده است. فردای آن روز کارگران همه قسمت ها مانند روزهای قبل راس ساعت مقرر دست از کار کشیدند. در این روز تعداد بیشتری از کارگران قسمت موتاژ به اعتصابیون پیوستند.

روز دوشنبه، تمام کارگران در حالیکه صحبت از اتحاد و یکپارچگی بیشتری می کردند، کار را شروع کردند. آنان خواستهای خود را بدین شرح عنوان کردند.

- ۸ ساعت کار، از ۷ صبح الی ۲/۵ بعد از ظهر همانند روال قبل؛
- يك هفته درمیان، پنج شنبه ها تعطیل؛
- يك وعده غذای گرم.

روز دوشنبه هم ۱۷۰۰ نفر کارگر کارخانه، راس ساعت ۲ از کارخانه خارج شدند. تعداد کارگران اعتصابی در روز اول ۷۰۰ نفر، روز دوم ۱۱۰۰ نفر و روز سوم ۱۷۰۰ نفر بودند. ظاهرا مدیریت از بخشنامه خود صرفنظر کرده و به خواستهای کارگران تسلیم شده است. کارگران از مدیرعامل کارخانه به اداره کار رشت شکایت کرده اند.

اعلامیه حزب ...

مسئولیت به بحران ایجاد شده در منطقه برخورد کنند و تمام تلاش ها متوجه این موضوع باشد که چگونه می توان صدام حسین را وادار به عقب نشینی از کویت کرد و نه اینکه چگونه می توان عراق و منافع آن را زیرسویه قرار داد. با درنظرگرفتن منافع مردم و کشورها و با درنظر گرفتن بفرجی های موجود و اثر آن بر افکار عمومی جهان و افکار عمومی جهان عرب و با درنظرگرفتن اثرات فاجعه بار ادامه آتش جنگ، ما ضمن محکوم کردن این شیوه خطرناک از ایالات متحده آمریکا و متحدانش می خواهیم تا فوراً عملیات نظامی را قطع کنند.

ما در عین حال از نیروهای مسلح عراق می خواهیم که در این شرایط حساس ابتکار عمل را بدست گرفته و از خاک کویت خارج شوند و بدین وسیله بهانه ادامه عملیات نظامی و تخریب منافع اقتصادی، نظامی، صنایع و سایر منابع کشور را از بین

برده و جلوی خونریزی و تخریب بیشتر را سد کرده و توازن نیروها در منطقه را، به نفع نیروهایی که در جهان و جهان عرب برای قطع فوری جنگ و حل مسایل منطقه از طریق صلح آمیز مبارزه می کنند، تغییر دهند.

حزب ما در عین حال از همه کشورها و نیروهایی که تاکنون تلاش کرده اند تا از شعله و رشدن آتش جنگ جلوگیری کنند می طلبد که بر تلاش های خود بیافزایند تا بتوان با برقراری آتش بس اجازه داد مردم و ارتش ما با بدست گرفتن ابتکار از ادامه تخریب و فاجعه جلوگیری بعمل آورند.

حزب ما، در عین محکوم کردن جنایاتی که علیه مردم و میهن ما انجام می گیرد، بخوبی از اهداف پشت پرده این جنایات، چه از جانب صدام حسین، که هیچگونه احساس ملی و میهنی ندارد، و چه از جانب آمریکا و متحدانش و خصوصاً اسرائیل، که به بهانه آزاد سازی کویت صورت می گیرد، آگاه است.

حزب ما از همه مردم میهن و کلیه نیروهای صادق دارای مواضع مختلف در دولت و نیز مقامات

بلندپایه می طلبد، با درک مسئولیت خطیری که برعهده دارند، اقدام کرده و مردم ما را از این فاجعه وحشتناک که می تواند با باقی ماندن دیکتاتور در راس امور، همچنان ادامه یابد، نجات دهند و او را وادار کنند تا از کویت عقب نشینی کند.

مردم ما هیچگونه نقشی در ماجراجویی صدام حسین در اشغال کویت و آزار و اذیت مردم این کشور نداشتند، همانطوریکه که هیچگونه دخالتی در سیاست جنگ علیه ایران و صدمه زدن به مردم ایران را هم نداشته اند.

بنابراین، در این شرایط حساس مردم عراق از همه برادران و دوستان خود انتظار دارند که در کنار آنان قرار گرفته و با حمایت و همبستگی به ایجاد شرایط نجات آنها از وضع دشوار جنگ و دیکتاتوری حاکم، که همه حقوق انسان را نادیده می گیرد و نیز برای دستیابی به آزادی کمک کنند.

کمیته مرکزی حزب کمونیست عراق
ژانویه ۱۹۹۰

همبستگی با سیل زدگان وظیفه انسانی است!

فاجعه بزرگی دامگیر مردم رنجیده سیستان شده است. این بار سیل خانه های هزاران انسان تهیدست را ویران و آنها را از هستی ساقط کرد. زیان ارقام گویاست، بیش از ۱۰ هزارخانه صد درصد نابود شده و ۵۰ روستا در محاصره سیل مانده است. می گویند ۱۸۰ آبادی از بین رفته و ۱۰۰ هزار نفر سرپناه خود را از دست داده اند. بازهم محله های چادری بوجود می آید و انسانها را به چادرها منتقل می کنند. در شرایط رژیم حاکم بر ایران، این یگانه سرنوشت در انتظار دچارشدگان به قهر طبیعت است که در موارد زیادی در صورت اتخاذ تدابیر موقوع دولتمردان می توانست با بی خانمانی و فقر روبرو نگردد. تجربه زلزله شمال که تا امروز هزاران انسان بی خانمان اند و یا در چادرها بسر می برند و با وجود کمک چندصد میلیونی خارج هنوز هم در فقر غوطه ور هستند دلیل بارزی است بر اینکه نباید در انتظار "کمک" دولت نشست. مردم خود باید به هموطنان خویش یاری رسانند. درست است که امروزه فقر دامگیر میلیونها ایرانی است، اما چه باید کرد. تا زمانی که رژیم "ولایت فقیه" فرمانروایی می کند باید به مبارزه علیه آن ادامه داد. همبستگی به سیل زدگان یکی از شیوه های برنده مبارزه علیه رژیم است.

ما به خانواده های قربانیان سیل در سیستان و همه سیل زدگان این مصیبت بزرگ را تسلیت می گوئیم و اعلام همدردی می کنیم. ما، تردیدی نداریم اعضا و هواداران حزب در داخل از همه امکانات محدود در شرایط نبرد مخفی برای تجهیز هموطنان در کمک به برادران و خواهران خود در سیستان، بهره خواهند کرد.

وظیفه رفقا در مهاجرت تماس گرفتن با سازمان های صلیب سرخ در هر کشوری و جمع آوری انواع داروها و دیگر وسایل و تحویل آنها به صلیب سرخ هر کشور و تقاضای ارسالشان به سیستان است.

کمکهای مالی رسیده

برای گسترش فعالیت حزب	۱۰۰ مارک
به هسته های حزبی در ایران	۱۰۰ مارک
ارسالی از	آخن ۱۰۰ مارک
رفیقی از	هارلیک ۵۰ مارک

گیزی در بخش دیگری از سخنان خود خاطر نشان ساخت: " که از آخراهه مه سال گذشته سه هزار عضو جدید به حزب پیوسته اند و حدود ۷۰ هزار نفر از ماه مه سال گذشته حزب را ترک گفته اند و در ۲۱ دسامبر سال ۹۰ تعداد اعضای حزب به ۲۸۴ هزار نفر رسیده است.

بسیاری از کسانی که رفته اند به علت وضع اجتماعی نمی توانستند عضو بمانند. ولی آنها هوادار حزب باقی می مانند... ما پیدایش خود را از حزب گذشته نفی نمی کنیم، ولی نو می شویم ولی در کلیت خود، سن حزب گذشته را نفی نمی کنیم. بسیاری از افراد جاه طلب رفتند و ما خوشحالم که آنها رفتند ...

گیزی در بخش تشکیلاتی حزب اظهار داشت: " که تقسیم اعضا به طرفداران اندیشه نو و کهنه درست نیست... ما استقلال سازمانهای حزب در نقاط مختلف کشور را می خواهیم. حزب باید وسیع و خصلت جنبش در آن برتری داشته باشد. در سیاست اتحاد نیروها، ما بخشی از نیروی چپ هستیم و به نقش رهبری برای خود در آن فکر نمی کنیم. در رابطه با حزب کمونیست آلمان دارای مواضع مشترک و در عین حال برخی اختلاف نظرها نیز داریم. این به معنای نفی همبستگی با حزب کمونیست آلمان نیست... رهبری حزب سوسیال دمکراسی، قبلا خواهان گفتگو با حزب ما بود، ولی حالا کاملا با این امر مخالف است. از بین اعضای این حزب هستند کسانی که نمی خواهند با ما همکاری کنند. ما با نمایندگان کلیسا، با نمایندگان دیگر سازمانها و از جمله یهودیها روابط خوبی داریم."

در مورد آموزش حزبی گریگور گیزی گفت: " آموزش حزبی آنطور که در سابق بود، بسیاری ناراحت بودند ولی بدون آموزش حزبی هم ممکن نیست."

گیزی مسئله مالی را از مسائل بیمارگونه حزب توصیف کرد و افزود: " ... قبلا کسانی فکر می کردند که حزب را برای شرایط غیرقانونی باید آماده

کرد، ولی این سیاست درست نبود. باید سعی کنیم تمام منابع مالی و چیزهایی که به دولت داده می شود برای اهداف بشردوستانه صرف شود، نه برای جاه طلبی های فنودالها و سرمایه داران."

کنگره با تصویب قطعنامه سیاسی و انتخاباتی ارگان های رهبری به اجلاس اول خود پایان داد.

برگزاری دومین کنگره حزب سوسیالیست دمکراتیک آلمان

در روزهای ۲۶ و ۲۷ ژانویه، دومین کنگره حزب سوسیالیست دمکراتیک آلمان در برلن برگزار شد.

صدر حزب، گریگور گیزی، در سخنرانی خود از جمله گفت: " در ماههای اخیر تغییرات بزرگی در حزب بوجود آمده است... این کنگره قرار بود در اواسط سال جاری برگزار شود، ولی با توجه به مشکلات حزب، تصمیم گرفتیم آن را طی دو اجلاس به در ژانویه و ژوئن برگزار کنیم. از اینرو اینک تصمیماتی را که می توانیم خواهیم گرفت و بقیه را برای وقتی می گذاریم که بتوانیم تصمیم درباره آنها اتخاذ کنیم."

گریگور گیزی، گفت: " ... ما در شرایطی کار می کنیم که سوسیالیسم واقعا موجود در کشور ما و دیگر کشورها شکست خورده است. سوسیالیسم توانست در محاصره سیستم سرمایه داری سیستم اقتصادی خود را بوجود بیاورد..."

تاریخ ایده های کمونیستی و سوسیالیستی که از آرزوهای باستانی انسانی درباره جامعه ای که آزادی هر فرد آن لازمه آزادی همه است، راهی پرپیچ و خم و پرفرازونشیب طی کرده است. این تاریخ، تاریخ قهرمانی ها و رنجها، دستاوردهای بزرگ، اشتباهات، گمراهی ها و نیز جنایتها بوده است. تلاش برای تصویر این تاریخ به مثابه تاریخ جنایات به همان اندازه نادرست است که کوشش برای تصویر آن به مثابه تاریخ قسط مساعی رادمردانه.

وقتی من گفتم حزب گذشته ما ارتجاعی بود، کسان بسیاری ناراحت شدند که آنها را ارتجاعی نامیده ام. من همچون نظری نداشتم. چون خودم را هم انتقاد کردم. من آن متد و شیوه کار را که در گذشته داشتیم انتقاد کردم. از خدمات حزب گذشته، مبارزه در راه صلح و امنیت را باید برجسته کرد. انتقاد عمده ما این است که توانستیم تمام جامعه را دمکراتیک کنیم. عدم توفیق حزب گذشته در سال ۱۹۸۹ موجب ایجاد خلاء سیاسی شد و جنبش توانست آن را پر کند و سرمایه غربی از این فرصت استفاده کرد..."

گریگور گیزی وحدت دو آلمان را به عنوان الحاق یکی به دیگری ارزیابی کرد و گفت: " ... ما می گفتیم ما دچار بوروکراتیک بودیم، ولی آنچه در آن طرف هست و می آید بیشتر بوروکراتیک است... وضع نابرابر اجتماعی - سیاسی اتباع آلمان دمکراتیک سابق در آلمان امروز یک امر طبیعی نیست. ما در گذشته این را پیش بینی می کردیم. به ما گفتند شما همه چیز را تار می بینید ولی امروز دیگر همه این را می بینند ..."

NAMEH MARDOM

NO : 343

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

February 19 1991

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Dr.W.Silbermayer,PF.398,A-1141 Wien, Osterreich

نامه مردم

بها : ۲۰ ریال